نجات

جایزه شجاعت به راننده نیسان آبی

راننده نیسانی که در جریان آتش‌سوزی یک کارگاه مبل‌سازی با کوبیدن خودروی خود به دیوار محل حادثه جان ۶نفر را نجات داده بود، یک نیسان آبی جایزه گرفت. معاون وزیر صمت از این راننده ۳۶ساله که حجت لیانی نام دارد تقدیر کرد و یک دستگاه نیسان به‌عنوان قدردانی به وی اهدا شد.

رویداد

جوان یزدی نجات‌بخش ۲ بیمار شد

اعضای بدن جوانی که در جریان یک سانحه رانندگی دچار مرگ مغزی شده بود به ۲ بیمار نیازمند اهدا شد و به آنها جان دوباره‌ای بخشید. کبد و یکی از کلیه‌های این جوان ۳۷ ساله که علی آسترکی نام داشت پس از آنکه اعضای خانواده‌اش با اهدای عضو موافقت کردند به بیماران نیازمند پیوند زده شد.

آن سوی مرز

قتل فجیع زن باردار و کودک ۱۰ماهه‌اش

مرد جنایتکار به اتهام قتل همسر باردار و کودک ۱۰ ماهه‌اش دستگیر شد.

به‌گزارش همشـــهری به نقل از میرر، پنجشـــنبه گذشته صاحب یک فروشگاه در سوان ولی بونویل در آیداهو آمریکا وقتی دید جرمی آلبرت بست، ۴۸ساله در حالی که آشفته و پابرهنه است، در ســـالن‌های فروشگاهش پرسه می‌زند، پلیس را خبر کرد. با حضور مأموران ،جرمی دستگیر شد اما در تحقیقات، اظهارات ضد و نقیضی به زبان آورد. مأموران که به او مشکوک شده بودند راهی خانه‌اش شدند اما همسر باردار جرمی به همراه نوزاد ۱۰ ماهه‌شان ناپدید شده بود. از آنجا که احتمال می‌رفت اتفاقی هولناک برای زن جوان و نوزادش رخ داده باشد، بررسی‌های گسترده‌ای برای یافتن آنها آغاز شد. این در حالی بود که همسایه‌ها نیز می گفتند که روز حادثه صدای درگیری این زن و شوهر را شنیده‌اند.

در تحقیقات بعدی، پلیس در نزدیکی فروشگاهی که جرمی در آنجا بازداشت شده بود یک خودروی مشکی شاسی‌بلند را که متعلق به جرمی بود پیدا کرد. در بررسی خودرو جسد زیک، کودک ۱۰ ماهه کشف شد و جرمی اعتراف کرد که همسر و فرزندش را به قتل رسانده است. در ادامه جسد زن جوان نیز کشف و مرد جنایتکار به جرم قتل بازداشت شد و قرار است به‌زودی پای میز محاکمه قرار بگیرد.

کوتاه از حادثه

۴۰روز اسارت در کمپ ترک اعتیاد

مرد ثروتمند که ۴۰روز در کمپ غیرمجاز ترک اعتیاد زندانی بود با زیرکی توانست خودش را نجات بدهد و حالا از یک آشنا شکایت کرده و می گوید او برای تصاحب اموالش، نقشه قتل او را کشیده است.

به‌گزارش همشهری، چند روز قبل مردی سالخورده به همراه وکیلش، قدم در دادسرای جنایی تهران گذاشت تا از یک زن آشنا شکایت کند. وی گفت: من ۴۰روز در کمپ ترک اعتیاد بســـتری بودم و شکنجه می‌شدم اما توانستم با زیرکی خودم را از آنجا نجات بدهم. وی ادامه داد: من همســـر و فرزندی ندارم و سال‌هاست که تنها زندگی می‌کنم. تا همین چند سال اخیر هم کار می‌کردم و ثروت زیادی دارم. حدود ۴۰روز قبل چند نفر با زور و تهدید مرا به کمپ ترک‌اعتیاد منتقل کردند. در آنجا هر روز شکنجه‌ام می‌دادند و می گفتند همسر برادرت گفته که تو اعتیاد شدیدی داری، در صورتی که من اصلا معتاد نیســـتم و تا به حال لب به مواد نزده‌ام. در نهایت بعد از ۴۰روز، وقتی کارکنان کمپ خواب بودند، آهسته به اتاق دیگری رفتم و با وکیلم تماس گرفتم. وکیلم خودش را به آنجا رساند و نجات یافتم. من احتمال می‌دهم که همسر برادرم برای تصاحب اموالم، نقشه قتل مرا کشیده است. چون برادرم فوت شده و من خانواده‌ای ندارم، تنها وارثم فرزند برادرم است.

با این شکایت، زن جوان به دادسرا احضار شد اما او منکر نقشه قتل شد. این زن گفت: برادرشوهرم معتاد شده بود و من تصمیم گرفتم وی را در کمپ بستری کنم تا نجاتش بدهم. این زن درحالی چنین ادعای عجیبی مطرح کرده که تحقیقات نشان می‌دهد برادر شوهرش اعتیاد ندارد. از سوی دیگر دستور بازداشـــت کارکنان کمپ غیرقانونی توسط بازپرس جنایی تهران صادر شده است.

تصادف مرگبار پراید و کامیون

تصادف یک دســـتگاه پراید با یک کامیـــون در بوئین زهرا حادثه دلخراشـــی را رقم زد و موجب جان‌باختن ۲نفر شد. به گزارش همشـــهری، این تصادف مرگبار شامگاه دوشنبه در کیلومتر ۱۴ جاده بوئین زهرا به دانســـفهان (سه راهی قلعه گنجی) اتفاق افتاد و در جریان آن یک دستگاه پراید با کامیون بنز تصادف کرد. به‌دنبال این حادثه گروه‌های امداد و نجات خود را به محل حادثه رســـاندند و امدادرسانی آغاز شد. حسین خاکباز، رئیس جمعیت هلال احمر شهرستان بوئین‌زهرا در این‌باره گفت: در جریان این تصادف ۲نفر جان خود را از دست دادند و ۳ نفر نیز مصدوم و به مراکز درمانی منتقل شدند. براساس این گزارش علت وقوع این حادثه در دست بررسی است.

فردنجات یافته از بهمن از دلایل مرگ ۵کوهنورد جوان در اشترانکوه می گوید

روایت یک از مرگ برگشته

گزارش

فتانه احدی
روزنامه‌نگار

آنها ۹کوهنورد بودند، ۹دوست که برای صعود به قله سنبران در اشترانکوه برنامه‌ریزی کرده بودند. آنها پیش از آن چندین قله را با هم فتح کرده بودند و حالا قصد داشتند صعود به قله‌ای سخت و فنی را هم در پرونده خود ثبت کنند. صبح روز جمعه ۳آذرماه بود که از جان‌پناه چال کبود در ارتفاع ۳هزار و ۶۰۰متری اشترانکوه به‌سوی قله به راه افتادند. همه‌چیز خوب پیش رفت و به راحتی به قله رسیدند و پس از گرفتن عکس‌های یادگاری تصمیم به بازگشت گرفتند اما یک تصمیم اشتباه، سرنوشت شوم و هولناکی برایشان رقم زد. آنها مسیری غلط را برای بازگشت انتخاب کردند و هنوز نیم‌ساعت از قدم گذاشـــتن در این مسیر نگذشته بود که ناگهان صدای مهیبی در کوه پیچید و همه‌چیز تیره و تار شد. بهمن اعضای این گروه کوهنوردی را بلعید و جان ۵نفر از آنها را گرفت اما بخت با ۴نفر دیگر یار بود که از این حادثه جان سالم به در بردند. حالا و با گذشت چند روز از حادثه، یکی از نجات یافتگان در گفت‌وگو با همشهری از آن روز تلخ و هولناک می گوید.

قربانیان حادثه

خودتان را معرفی کنید.

من ســـبحان نیک‌آباد، ۲۲ســـاله، کوهنورد و دانشـــجوی تربیت بدنی از شهرســـتان دورود هستم. ۴ســـال اســـت که به‌صورت حرفه‌ای کوهنوردی می‌کنم و مدارک کوهنوردی دارم و به‌دنبال مربی‌گری نیز هستم. به قله‌های آرارات ترکیه و ارمنســـتان، گوردین ترکیـــه، دماوند، علم‌کوه و قله‌های اشترانکوه در زمستان صعود کرده‌ام و به همین دلیل صعود به سنبران برایم کار سختی نبود.

افرادی که با شما به قله سنبران آمده بودند چه کسانی بودند؟

امیرحسین دهقانی ۱۸ســـاله و کیارش لشنی ۱۷ ساله از شهرســـتان دورود، جواد نصراللهی ۳۸ســـاله از بروجرد و حامد حسینی ۳۵ساله و جواد نجفی ۴۰ساله از ملایر بودند که بر اثر این حادثه از دنیا رفتند. بقیه هم داریوش دوراندیش ۳۵ســـاله، همایون موحد ۱۹ ســـاله و مهدی فولادوند ۴۵ســـاله بودند که زنده ماندند. آنها به‌صورت تفریحی کوهنوردی می‌کردند و قبلا چندین بار در اشـــترانکوه همراه هم به قله‌های دیگر صعود کرده بودیم.

از تصمیم‌تان برای صعود به قله سنبران بگویید.

از آنجا که امسال عضو تیم ملی هیمالیانوردی شده بودم، برای آماده‌سازی، صعود به قله سنبران را در نظر داشتم. این موضوع را با یکی از دوستانم مطرح کردم و قرار شـــد که ۲نفری در شرایط نامساعد آب و هوایی برای صعود آماده شویم که دوستم این برنامه را کنسل کرد. بنابراین تصمیم گرفتم تنهایی بروم. تا اینکه وضعیت جوی و آب وهوایی صعود به اشترانکوه را در فضای مجازی استوری کردم. بعد از آن استوری، دوستانم که متوجه برنامه صعود من شده بودند، در تماس تلفنی از من خواستند که همراه من به اشترانکوه بیایند. از آنجا که همگی کوهنوردانی بودند که چندین بار با هم به قله‌های مختلف صعود کرده بودیم، من نیز قبول کـــردم. تعدادمان به ۹نفر رسید و ترتیب یک کوهپیمایی دوستانه را دادیم.

چه روزی را برای صعـــود انتخاب کردید و چگونه رفتید؟

پنجشنبه ســـاعت ۷صبح، از پای کوه در روستا صعود را استارت زدیم و به جان پناه چال کبود در ارتفاع ۳هزار و ۶۰۰متر رسیدیم و شب را آنجا ماندیم. صبح جمعه ۳آذر، از پناهگاه به‌سوی قله راه افتادیم. حدود ۵۰۰متر تا قله فاصله داشتیم وساعت ۱۰:۳۰ به قله رســـیدیم. البته مهدی فولادوند به‌صورت انفـــرادی آمده بود. ما داخل پناهگاه بودیم که او ساعت ۵عصر خود را به ما رســـاند و روز جمعه نیز به فاصله نیم ساعت تا ۴۰دقیقه زودتر از ما به‌سوی قله راه افتاد و در قله مانده بود تا ما برسیم.

هوا چطور بود؟

هوا خوب بود، وزش باد ۴، ۵کیلومتر در ساعت بود، دما مثبـــت ۳ و ۴ و همه‌چیز بـــرای صعود عالی بود. حتی وضعیت جوی خطرناکی وجود نداشت.

چرا در مسیر برگشـــت از قله راه دیگری را انتخاب کردید؟

برای رسیدن به قله ۲ مسیر وجود دارد؛ مسیر «یال ســـوزنی‌ها» که ایمن‌تر و فنی‌تر اســـت و ما نســـبت به چگالی برف از آن مســـیر صعود کردیم. در قله عکس یادگاری گرفتیم و لحظات خوبی را آنجا ثبت کردیم و ۱۰:۵۰دقیقه از قله فرود آمدیم. موقع برگشت و هنگام فرود طبق پیشنهادهای دوستانی که برای برگشت عجله داشتند، به‌ویژه دوستان ملایری که می‌خواستند برای برگشت به شب نخورند و دوست دیگری که می‌خواست ساعت ۵حتما در دورود باشد، تصمیم گرفتیم از مســـیر «قیف» فرود بیاییم. مســـیر قیف حدود یک ســـاعت و نیم از مسیر یال‌سوزنی‌ها نزدیک‌تر است. برای همین ما از همان زیر قله، مستقیم فرود آمدیم.

شما که می‌دانستید مسیر قبلی امن‌تر است، چرا مخالفت نکردید؟

من قبلا سرپرستی بیش از ۱۵تیم را در برنامه رسمی باشگاه داشته‌ام، اما این صعود دوستانه بود و من هیچ ســـمت و مسئولیتی نداشتم که بخواهم دوستان را مدیریت کنم. حتی قرار بود ما به پناهگاه که رسیدیم آنجا ناهار بخوریم، اما دوستان ملایری به‌دلیل عجله‌ای که داشتند، گفتند که برای ناهار توقف نمی‌کنند و به تنهایی به راه خود ادامـــه می‌دهنـــد، بنابراین من نیز دخالت و پافشاری نکردم.

حادثه چه زمانی و چگونه رخ داد؟

حدود ۳۰دقیقه که در مسیر قیف در راه بودیم و به شـــیب تند دهلیز رســـیدیم بهمن سقوط کرد. قبلش به دوستان هشدار لازم را داده بودم که به هیچ وجه تولید صدا نکنند. بهمن به نویز گوشی نیز حساس است. اما در بین راه برخی از دوستان با شادمانی می‌گفتند که ماشاءالله گروه و فریاد می‌زدند. من چندبار گوشزد کردم که باید ساکت باشیم که ناگهان در ابتدای دهلیز صدای مهیبی شنیدم، به سوی صدا برگشتم و شکست برف را دیدم. آن موقع بود که همه‌چیز سیاه شد و دیگر چیزی ندیدم.

چگونه خود را نجات دادید؟

بهمن آمد و من حدود ۱۰دقیقه زیر بهمن بودم، چند دقیقه اول بیهوش بـــودم. بعد که به‌هوش آمدم و توانستم به سختی نفس بکشم به‌دنبال راه گریز بودم. وقتی زیر برف مدفون هســـتی، پیدا کردن مسیری که به سمت آسمان است، سخت و ممکن اســـت برعکس به‌سوی زمین بروی. من با استفاده از تکنیک‌های کوهنوردی راه به‌سوی بالا را پیدا کردم و از برف خارج شدم. آن زمان بود که درد در ناحیه کتف و لگن آزارم داد. ۳نفر دیگر از بچه‌ها نیز به فاصله ۲، ۳دقیقه‌ای از من از برف بیرون آمدند. خودم را جمع و جور کردم، گوشـــی‌ام را پیدا کردم و با رئیس هیأت کوهنوردی دورود و مربی تیم ملی کوهنوردی تماس گرفتم و حادثه را برایشان شرح دادم. بعد شروع کردم به جست‌وجو برای پیدا کردن بقیه بچه‌ها. حدود یک ربع بعد بالگرد امداد و نجات به‌سوی ما آمد و عملیات جست‌وجو ادامه یافت.

آخرین عکس سبحان نیک‌آباد و دوستانش پیش از صعود به قله

به‌نظرت چرا بقیه دوستانتان نتوانستند نجات پیدا کنند؟

لحظه‌ای که بهمن می‌آید، قدرت تصمیم‌گیری وجود ندارد، همه جا سیاه می‌شـــود و کاری از دست کسی بر نمی‌آید، اما آنچه من بعدا متوجه شدم این بود که بهمن آنها را به سنگ‌ها کوبیده بود. بخت با من و ۳نفر دیگر یار بود که با سنگ‌ها برخورد نکردیم، همین باعث شـــد که به هوش بیاییم و خودمان را نجات بدهیم.

وقتی از برف بیرون آمدی چه احساســـی داشتی؟

من و چند نفری که بیرون آمده بودیم به‌دلیل اینکه در شـــوک بودیم، کار زیادی از دستمان برنیامد. از طرفی ما را با بالگرد به بیمارســـتان اعزام کردند و من بعدا متوجه شدم که چه اتفاقی افتاده است و ۵نفر از دوستانم را از دست داده‌ام. وقتی این خبر را شـــنیدم، دنیا جلوی چشمانم تیره و تار شد. راســـتش بعد از آن حادثه، خودم را بارها سرزنش کردم که چرا به‌عنوان یک فرد باتجربه از قیف پایین آمدم. من باید منصرف‌شان می‌کردم اما متأسفانه این یک تصمیم و اشتباه جمعی بود و دوستانی که عجله داشتند هرگز به قرارشان نرسیدند. ما که نجات پیدا کردیم کنار هم افتاده بودیم و آنها که جان خود را از دست دادند به پایین‌تر از قیف کشیده شده بودند، به آخر قیف رسیده بودند و امکان داشت همان اتفاق برای ما هم بیفتد. خیلی جای دوســـتانم خالی است و هنوز باور نمی‌کنم آنها را از دست داده‌ام.

گروه امداد و نجات بموقع رسید؟

گروه امداد و نجات الیگـــودرز ۲۰دقیقه بعد از اطلاع خود را به ما رساند و سنگ تمام گذاشت، چون امدادرســـانی در شـــرایط بهمن به‌شدت خطرناک است، اما آنها خیلی زود در همان روز بچه‌ها را بیرون کشیدند. آذرماه چند سال پیش در حادثه‌ای که برای گروه کوهنوردان مشهدی رخ داد و جان ۹نفر را گرفت، ۲هفته طول کشید تا جنازه‌ها پیدا شدند.

آیا برای کوهنوردان توصیه‌ای دارید؟

همـــه حوادثی کـــه در اشـــترانکوه رخ داده در آذرماه بـــوده؛ اشـــترانکوه در این‌ماه خطرناک اســـت؛ حتی از هیمالیا بدتر اســـت. بنابراین از کوهنوردان می‌خواهم که در این‌ماه به اشترانکوه صعود نکنند.

اعضای یک باند موبایل قاپی با زیرکی مرد سالخورده دستگیر شدند

پدربزرگ، راز مهدی پنجه طلا را فاش کرد

همه‌چیز از روزی شروع شد که سارقان گوشی موبایل دختر جوانی را به سرقت بردند. پدربزرگ وقتی در جریان سرقت از نوه‌اش قرار گرفت، به تقلید از یک فیلم پلیسی تصمیم گرفت دستگاه شنود روی موبایل نوه‌ها و فرزندانش نصب کند و همین کار او اعضای باند مهدی پنجه طلا را لو داد. به گزارش همشهری، حدود ۲ هفته قبل مأموران پلیس در جریان سرقت موبایل پسری نوجوان قرار گرفتند.

شـــاکی به مأموران گفت: همراه دوســـتانم به پارکی در نزدیکی خانه‌مان رفته بودم که ناگهان چند نفر که صورت هایشـــان را با ماسک پوشانده بودند به سمت ما آمدند. یکی از آنها چاقویی روی پهلویم گذاشت و با تهدید خواست گوشی موبایل گرانقیمتم را که به تازگی خریده بودم، به او بدهم. من هم از ترس جانم گوشی را به او دادم و بعد همراه همدستانش فرار کرد.

سرنخ مهم

با این شکایت، پرونده‌ای در دادســـرای ویژه سرقت تشکیل شد و گروهـــی از کارآگاهان پلیـــس آگاهی تهـــران تحقیقات برای شناسایی و دستگیری سارقان را آغاز کردند. بررسی‌ها حاکی از آن بود که سارقان، اعضای یک باند مخوف هستند که به‌صورت سریالی دست به سرقت گوشی موبایل پســـران نوجوان، زنان و افراد ســـالخورده در خیابان‌های خلوت یا پارک‌ها می‌زنند. در شرایطی که تلاش برای شناسایی این باند ادامه داشت پسر نوجوان(شـــاکی) همراه پدربزرگش راهی اداره پلیس شد تا سرنخ مهمی را در اختیار تیم تحقیق قرار بدهد. پدربزرگ به مأموران گفت: چندماه قبل سارقان، موبایل یکی از نوه‌هایم را در خیابان قاپیدند و فرار کردند. نوه‌ام که دختری جوان است پس از این اتفاق دچار ترس و اضطراب شدیدی شده بود. من خیلی فکرم درگیر این اتفاق ناخوشـــایند بود. یک روز که سرگرم تماشـــای یک فیلم پلیسی بودم، سکانس عجیبی را دیدم. در فیلم نشان می‌داد که دستگاه شنود در موبایل‌ها نصب می‌کنند. من هم تصمیم گرفتم دســـتگاه شنود خریداری کنم و روی موبایل تمام نوه‌ها و فرزندانم نصب کنم. این کار را انجام دادم تا اینکه چند روز قبل دزدان خشن موبایل نوه‌ام را در پارک به سرقت بردند. بعد از گذشت چند روز موبایل روشن شد و من به دقت صداها را گوش دادم. آنطور که فهمیدم نام یکی از سارقان مهدی پنجه طلاست.

پایان فرار

اظهـــارات پدربـــزرگ کافی بود تا اســـرار باند ســـارقان فاش شـــود. مهدی پنجه طلا که یک دزد سابقه‌دار بود شناسایی شـــد و کارآگاهـــان ۲ روز قبـــل موفق شـــدند وی را در عملیاتی غافلگیرانه، به همراه ۱۱نفر دیگر در مخفیگاهشان دستگیر کنند. اعضای این باند بـــه اداره آگاهی منتقل شـــدند و تحقیقات برای کشـــف تمامی ســـرقت‌های آنها ادامه دارد.

گفت و گو

سرقت، ۳ساعت پس از آزادی

مهدی معروف به پنجه طلا تخصصش سرقت گوشی اســـت. او از جزئیات سرقت‌هایشان می‌گوید.

سوابق قبلی‌ات همه مربوط به سرقت موبایل است؟

بله. هربار که آزاد می‌شـــدم دوباره سرقت هایم را شروع می‌کردم. انگار معتاد سرقت شده بودم.

آخرین بار کی از زندان آزاد شدی؟

حـــدود ۳یا ۴ماه قبل. اما درســـت ۳ســـاعت بعد از آزادی سرقت را از سر گرفتم.

چرا به پنجه طلا معروفی؟

نمی‌دانم شاید چون خیلی فرز هستم. البته خوش‌دســـت‌هم هستم. چون همیشه گوشی‌ها را در یک چشم‌برهم زدن سرقت می‌کنم. این لقب را بقیه سارقان روی من گذاشته‌اند. راستش را بخواهید خیلی از دزدها برای کار کردن با من، سر و دست می‌شکنند.

پس با باندهای مختلف کار می‌کردی؟

بستگی به سرکرده باند داشت. اگر طرف دست و دلباز بود و درصد بالایی می‌داد با او همکاری می‌کردم.

با چه شگردی سرقت می‌کردی؟

من معمولا گوشـــی طعمه هایم را می‌قاپیدم. طعمه‌هـــا را هم از میان زنان، نوجوانان و افراد ســـالخورده انتخاب می‌کردم. اعضای دیگر باند اما شگرد دیگری داشـــتند. آنها به محض شناسایی طعمه به سمت‌شان می‌رفتند و با چاقو آنها را به قتل تهدید می‌کردند. سپس گوشی را می‌قاپیدنـــد و فرار می‌کردند. من این شگرد را دوست نداشتم چون با سلاح مخالفم. فقط قاپیدن شیوه و شگرد من است.

با گوشی‌های سرقتی چه می‌کردید؟

می‌فروختیم به مالخـــران. من در این زمینه تخصصی ندارم، من فقط گوشی می‌قاپم و سهمم را می‌گیرم.

می‌دانی الان چطور گیر افتادی؟

شنیدم که یک پیرمرد روی گوشی نوه‌اش شنود گذاشته و دست ما رو شده است. خانه‌ای که سرکرده باند در جنوب شرق تهران اجاره کرده، پاتوق ما خلافـــکاران بود. در آنجا جمع می‌شـــدیم و گزارش روزانه سرقت هایمان را می‌دادیم. بعد هر کس سهمش را می‌گرفت و می‌رفت. گاهی بعضی افراد شـــب را در پاتوق می‌ماندند و کرایه شـــب ماندنشان را پرداخت می‌کردنـــد. من معمولا آخر شب برمی‌گشتم به خانه‌ام.

مجردی؟

با یکی از دوستانم خانه مجردی داریم و با هم زندگی می‌کنیم. او اما خبر ندارد که من یک سارق حرفه‌ای هستم! فکر می‌کند پیک موتوری کار می‌کنم.

اعتیاد هم داری؟

گاهی به‌صورت تفریحی گل می‌کشم اما معتاد آنچنانی نیستم. الان فقط از این ناراحتم که دوباره باید برگردم زندان. راســـتش از زندگی در زندان خسته شده‌ام و دلم می‌خواهد درست زندگی کنم. این‌بار توبه می‌کنم و دور خلاف را خط خواهم کشید.

داخلی

صدور کیفرخواست در پرونده دزد متجاوز

مرد تبهکار که با ترفندهای مختلف، زنان را فریب می‌داد و پس از تجاوز، اموالشان را سرقت می‌کرد، به‌زودی در دادگاه کیفری به اتهام تجاوز و سرقت مقرون به آزار پای میز محاکمه می‌رود.

به‌گزارش همشـــهری، این پرونده از چندماه قبل با شـــکایت چندین زن در اداره آگاهی پایتخت به جریان افتاد. مالباخته‌ها زنان جوانی بودند که می‌گفتند با دیدن آگهی درخواست نیروی کار در زمینه نگهداری از ســـالمند و دیگر کارهای خدماتی، با شماره فردی که آگهی منتشـــر کرده بود تماس گرفته و پس از آن به آدرســـی رفته بودند که این مرد اعلام کرده بود. اما بعد ازاینکه قدم در خانه او گذاشـــته بودند، مرد جوان با تهدید، آنها را مورد آزار و اذیت قرار داده و طلاهایشـــان را سرقت کرده بود. او حتی طعمه‌هایش را تهدید می‌کرده که اگر شـــکایت کنند تصاویر مستهجنی را که از آنها تهیه کرده بود در فضای مجازی منتشر می‌کند و آبرویشان را می‌برد. با شکایت شاکیان، تحقیقات کارآگاهان پایگاه هشتم پلیس آگاهی تهران برای دستگیری متهم آغاز شد و مأموران متوجه شدند که این مرد برای اینکه ردی از خودش باقی نگذارد، آپارتمانی را به‌صورت روزانه اجاره می‌کرد و طعمه‌اش را به آنجا می‌کشاند و بعد از اجرای نقشه‌اش آپارتمان را تحویل می‌داد و متواری می‌شد. با این حال آنچه باعث دستگیری وی شد، سوابق مجرمانه‌اش بود. شاکیان با حضور در اداره آگاهی به چهره‌نگاری وی پرداختند و همین باعث شـــد که هویت او شناسایی و در عملیاتی ضربتی از سوی پلیس پایتخت دستگیر شود. متهم در بازجویی‌ها به سرقت‌های سریالی اعتراف کرد اما مدعی شد که همه پول‌هایی را که از راه دزدی به‌دست آورده از دست داده است؛ آن هم توسط یکی از طعمه‌هایش که سرش را کلاه گذاشته و فراری شده است. او توضیح داد: در فضای مجازی آگهی درخواست نیروی کار می‌دادم یا اینکه با زنان جوانی که برای یافتن کار آگهی داده بودند تماس می‌گرفتم. سپس خانه‌ای را ۲۴ســـاعت و با مدارک جعلی اجاره می‌کردم و آنها را به خانه اجاره‌ای می‌کشاندم. وی ادامه داد: اموال قربانیان را با تهدید به سرقت می‌بردم اما به کسی آزار نرساندم. متهم گفت: انگیزه‌ام مشکلات مالی بود اما تمام اموالی را که از راه دزدی به‌دست آورده بودم از دست داده‌ام. چون عاشق یکی از طعمه‌هایم شدم و با او ارتباط داشتم تا اینکه وی همه طلاهایی را که از راه دزدی به‌دست آورده بودم سرقت کرد و با خودش برد و ناپدید شد.

در ادامه تعداد شـــاکیان این پرونده روزبـــه‌روز افزایش یافت و مشخص شـــد که این مرد شـــیاد ده‌ها زن را هدف نقشه شوم خود قرار داده است. یکی از شـــاکی‌ها زنی جوان بود که مدرک زالو درمانی و حجامت داشـــت. وی در فضای مجازی برای کار آگهی داده بود که مرد شیاد وی را به بهانه زالو درمانی به خانه‌اش کشانده و پس از تجاوز اموالش را به سرقت برده بود.

در ادامه تحقیقات، مرد مجرم وقتی شواهد و مدارک را علیه خود دید، به تجاوز و سرقت مقرون به آزار اعتراف کرد. وی گفت: چند سال قبل به اتهام سرقت دستگیر شدم و ۲سال زندان بودم. در زندان با این شیوه آشنا و وقتی آزاد شدم نقشه مجرمانه خود را عملی کردم تا به پول برسم اما عاشق یکی از طعمه‌هایم شدم و تمامی طلاهایی را که در این مدت سرقت کرده بودم به او دادم تا نگه‌داری کند اما او همه را سرقت کرد، در این مدت به ۱۲زن تجاوز کرده و اموالشان را به سرقت برده‌ام.

با تکمیل تحقیقات، بازپرس، کیفرخواست پرونده را صادر کرد تا به‌زودی متهم متجاوز در دادگاه کیفری پای میز محاکمه برود.

اخاذی از ۳۰ دختر در سایت همسریابی

مرد شیاد با راه‌اندازی ســـایت همسریابی تصاویر خصوصی دختران جوان را به‌دســـت می‌آورد و از آنها اخاذی می‌کرد. او با این شگرد توانست از ۳۰دختر اخاذی کند اما در نهایت دستگیر شد.

به گزارش همشهری، رسیدگی به این پرونده به‌دنبال شکایت چند زن جوان که در فضای مجازی با تهدید، از آنها اخاذی شـــده بود در پلیس فتای زنجان آغاز شد. آنها مدعی بودند که در یک سایت همســـریابی با مردی آشنا شده‌اند که پس از جلب اعتمادشان، تصاویر خصوصی آنها را دریافت کرده و بعد از آن شروع به تهدید کرده است. آنها می‌گفتند که این مرد تهدید کرده که اگر به خواسته هایش عمل نکنند و با او رابطه نداشته باشند این تصاویر را در فضای مجازی منتشر خواهد کرد.

به‌دنبال این شکایت تحقیقات در این‌باره آغاز شد و مأموران پلیس فتا موفق شـــدند با شناســـایی گرداننده این سایت همسریابی، او را دستگیر کنند.

سرهنگ سیداحمد موسوی، رئیس پلیس فتای فرماندهی انتظامی استان زنجان در این‌باره گفت: متهم در تحقیقات اولیه منکر اتهاماتش بود؛ اما پس از روبه‌رو شدن با مستندات، به جرمش اعتراف کرد و گفت از طریق ســـایت همسریابی و شبکه‌های اجتماعی با زنان جوان آشـــنا می‌شد و پس از جلب اعتماد آنها و به بهانه ازدواج، تصاویر خصوصی‌شـــان را می‌گرفت و در نهایت، با تهدید به انتشار این تصاویر برای اخاذی از قربانیان اقدام می‌کرد.

موسوی با بیان اینکه متهم به بیش از ۳۰ فقره اخاذی از زنان جوان اعتراف کرد، گفت: مردم باید توجه داشته باشند، فضای مجازی، به‌ویژه سایت‌های همسریابی محل مناسبی برای آشنایی، ازدواج و اشتراک‌گذاری اطلاعات خصوصی با افراد غریبه نیست و افراد ســـودجو با ترفندهای مختلف درصدد سرقت تصاویر و اطلاعات شخصی مردم هستند.

به‌گفته وی هم‌اکنون متهم در بازداشـــت به ســـر می‌برد و تحقیقات در این‌باره ادامه دارد.